

یادداشت

اتحاد سیاست و سرمایه «سینایی» را از ما گرفت



« عزیز الله حمیدت‌زاد

● در صداقت و صراحت و شرافت خسرو سینایی همان بس که حدود ۳۰ سال پیش به من گفت: «تو هم مثل من در سینمای ایران موفق نمی‌شوی!». سال ۱۳۷۱ بود که در قلب شهر نیویورک این جمله صادقانه را به من گفت. در این جمله ساده مفاهیم عمیقی نهفته بود که در این سال‌ها معنا پیدا کرد. برای نمایش تعدادی از فیلم‌های ایرانی در مرکز فرهنگی «لینکلن سنتر» به اتفاق آقایان خسرو سینایی، علیرضا شجاع‌نوری، جهانگیر کوثری و خانم رخشان بنی‌اعتماد به آن شهر سفر کرده بودیم. قرار بود فیلم‌های ایرانی از جمله «در کوجه‌های عشق»، «هور در آتش»، «باشو غریبه کوچک»، «نرگس»، «آب باد خاک»، «نون و گل‌دون» و… در آنجا به نمایش درآید که فیلم‌ها به نمایش درآمدند و با استقبال خوب مخاطبان ایرانی و غیرایرانی مواجه شدند. سال‌های اوج دهه ۷۰ شمسی بود. یک روز با آقای سینایی قرار گذاشتم تا یکی از فیلم‌های روز سینمای آمریکا را ببینم. در یکی از سینماهای مرکز «برادوی» به تماشای فیلم «دروکلا» ساخته فرانسیس فورد کاپولا



سینایی، شجاع‌نوری و فتح بهشتی- سازمان ملل

نشستم. بعد از نمایش فیلم دو ساندویچ خریدیم و روی نیمکتی در ساتنل‌پارک شروع به خوردن کردیم. گرسنگی که رفع شد، به دل خیابان زدیم. صحبت از ساختار شهر نیویورک شد. گفت: اینجا را دوست داری یا شهر وین را که با هم قدم زده بودیم. گفتم اینجا با آسمان‌خراش‌های بلندش احساس خفگی می‌کنم. اما شهر وین را دوست دارم؛ شهری تمیز با معماری اصیل، منظم و بدون آسمان‌خراش. با تعجب به من نگاه کرد، چند قدم عقب کشید و گفت «وای… پس تو هم مثل من در سینمای ایران موفق نمی‌شوی کار کنی!». آن زمان منظورش را خوب نفهمیدم! شاید تقابل فرهنگ و ابتدال بود. ولی الان خوب می‌فهمم چرا آن جمله را گفت و چرا خسرو سینایی- کسی که از هر انگشتش یک هنر می‌ریخت- نتوانست

در این سینمای آشفته فیلم‌هایش را بسازد. ما باید غیبه بخوریم نه برای آرام گرفتن او در بهشت زهرا بلکه برای ازسنددادن دانش و تجربه و هنر او که نتوانستیم از آن استفاده کنیم و به بار بنشینیم تا دیگران از آن بهره‌مند شوند. چرا فیلم‌سازی با ۸۰ سال عمر، موفق نمی‌شود بیشتر از چند فیلم سینمایی بسازد؟! می‌خواهم بگویم اتحاد شوم سیاست و سرمایه میدان را از امثال خسرو سینایی‌ها گرفت. زیرا آنها بله‌فربان‌گوی سیاست و سرمایه نبودند. آنها به انسان و شرافت انسانی در عالم هنر پاینده بودند. از این منظر به عقیده من خسرو سینایی بسیار موفق بود زیرا منش، روش و عزت نفس خود را حفظ کرد. فقدان چنین هنرمندی را به جامعه سینمایی و مردم ایران تسلیت می‌گویم. یادش برای همیشه گرامی باد.

خبر

«کلوزآپ» کیارستمی در فهرست ۲۵ فیلم برتر غیرانگلیسی‌زبان سینما

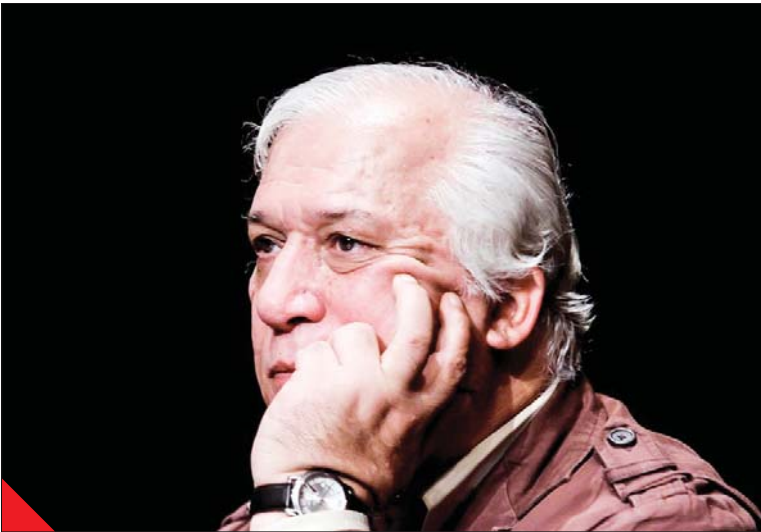


● **گروه هنر:** فیلم «کلوزآپ» در فهرست ۲۵ فیلم برتر غیرانگلیسی‌زبان تاریخ سینما ازسوی نشریه «Far Out» قرار گرفت. به گزارش ایسنا، در این فهرست فیلم «کلوزآپ» ساخته عباس کیارستمی و محصول سال ۱۹۹۰ میلادی در رتبه سیزدهم برترین فیلم‌های خارجی سینمای جهان و بالاتر از آثار مطرحی چون «هیروشیما، عشق من» ساخته آلن رنه، «سه رنگ: آبی» به کارگردانی کریستوف کیشوفسکی، «نوهم بزرگ» به کارگردانی ژان رنوار، «چهارصد ضربه» از فرانسوا تروفو، «پاتریانچالی» ساخته ساتیا جیت‌رای، «اکویرو، خشم خداوند» ساخته ورنر هرتزوک، «زنک تفریح» از ژاک تاتی، «دزد دوچرخه» به کارگردانی ویتوریو دسیکا، «ام» از فریتز لانگ، «اتلانت» ساخته ژان ویکو، «اسب تورین» از بلا تار و فیلم «جذابت پنهان بورژوازی» ساخته لوئیز بوتونل قرار دارد که رتبه‌های چهاردهم تا بیست‌ونجم این فهرست را به خود اختصاص داده‌اند. نشریه «Far Out» در توصیف فیلم «کلوزآپ» آورده است: «عباس کیارستمی که بزرگ‌ترین فیلم‌ساز موج نو ایرانی است، در فیلم «کلوزآپ» به‌طرز ماهرانه‌ای مرز بین داستان و غیرداستان و فانتزی و واقعیت را در لثر سپامدرن خود زوده است.»

هنر

یک گفت‌وگوی قدیمی بازنده‌یاد «خسرو سینایی»

همه چیز هم دست خود آدم نیست



عکس: علی حدادی/میل.آر

مرداب غرق می‌شود و آن صدایی که تکرار می‌شود روی مسلسل‌در واقع تقابل صدای نی با صدای مسلسل‌است. متأسفانه آخر فیلم یک مقدار صدا پایین رفت و خوب شنیده نشد. درباره موسیقی به این نکات فکر شده بود. در واقع اگر به قسمت‌های دیگرش توجه کنیم، یک ناله ویلن هست که در واقع در این موقعیت ناله می‌کشد، زیرش هم یک سری اکوردهای به‌اصطلاح ناخوشایند هست که در واقع آن اکوردها فضای کینه و دشمنی را ایجاد می‌کند، به‌همین دلیل اغلب موسیقی فیلم‌ها را خودم می‌نویسم، چون یک مفهوم دراماتیک باید داشته باشد و نه‌فقط موسیقی صرف برای خواندن و نوشتن و… سعی می‌کنم در حد توانم این کار را انجام بدهم.

کجا چرا اغلب به فضای جنوب علاقه‌مندید؟

چرا همه این سؤال را از من می‌پرسند؟ کاری‌اش هم نمی‌شود کرد. ببینید من اصلا سعی می‌کنم خرافاتی نباشم. ولی یک اتفاق‌هایی می‌افتد که آدم را به جاهایی سوق می‌دهد. بالاخره همه چیز هم دست خود آدم نیست. من فیلم‌نامه‌های زیادی دارم که از بیست‌وچند سال پیش نوشته شده‌اند تا همین روزها. خب! این فیلم‌نامه‌ها امکان ساختنش فراهم نشده است. حتی یک فیلم‌نامه‌ای را که خیلی دوست دارم، راجع به شهری که در آن متولد شدم، یعنی شهر ساری، بیست‌وچند سال پیش نوشته شده ولی به

نتیجش نرسیده است. شاید سرنوشت من این است که در جنوب کارهایم به نتیجه می‌رسد و چرایی آن را نمی‌دانم! فقط دوستانی که در جنوب داریم در آبادان، بوشهر، خرمشهر و… اعتقاد دارند که من ظاهرا یک کارت سبز جنوب دارم؛ یعنی تبعه افتخاری جنوب هستم. درحالی‌که به شمال سفر می‌کنم دوستان شمالی می‌گویند تو شمالی هستی ولی چرا راجع به شمال فیلم نمی‌سازی؟! فیلم‌نامه‌هایم را که مربوط به شمال می‌شود، خیلی هم دوست دارم اما به نتیجه نرسیده است. اگر روزی من داستان «رستم و سهراب» را بسازم، با هنرپیشه و… می‌گویند داستان مستند «رستم و سهراب»! مستند دیگر به‌نوعی با زندگی من عجین شده، مسئله‌ای هم نیست چون من مستند را دوست دارم. اما راجع به موسیقی که فرمودید: من سال‌هاست موسیقی فیلمم را خودم می‌نویسم. بسیاری از فیلم‌هایم مثل «زنده باد»، «کوچه‌های عشق»، «عروس آتش» و… همه اینها را خودم موسیقی‌اش را نوشتم و البته همین‌طوری هم از سر شوخی چنین نمی‌کنم، به این دلیل که من قبل از اینکه تحصیلات سینمایی داشته باشم، در زمینه موسیقی تحصیل کردم؛ اما یک زمانی تصمیم گرفتم دیگر به موسیقی نپردازم که از این بابت متأسفم؛ اما پس از انقلاب به دالایل مختلفی از جمله اینکه آهنگسازانی که با آنها همکاری داشتیم، مثل آقای چکناوریان، دیگر در ایران نبودند، پس دوباره به خودم جرئت دادم این کار را انجام دهم. البته، خوشبختانه این اواخر با یک‌سری آهنگ‌ساز جوان آشنا شدم که امیدوارم در این زمینه کاری با من را سبک کنند.

کجا برایم جالب بود که «نی» فیلم مربوط به استاد حسن ناهید است. خیلی دوست دارم که عمیق‌تر به سینمای سینایی بپردازیم و فقط محدودش به مستند و مستندسازی نکنیم. ضمن اینکه خانواده آقای سینایی همه هنرمندند. من از نسلی هستم که معتقد بودند موسیقی در فیلم باید منطق خاص خودش را در بافت داشته باشد و در واقع سه نوع موسیقی داریم که یک نوعش موسیقی واقعی است که شما می‌شنوید و یک نوعش موسیقی‌ای که واقعی نیست اما متکی بر موسیقی واقعی است. آن موسیقی «نی» که شکل می‌گیرد، از دل آن نزار درمی‌آید، بعد آن موسیقی شکل می‌گیرد. آنجایی که جوان عرب در



وقتی فیلم‌ساز است که فیلم می‌سازد. نکته دوم اینکه سعی کند در حد مقدرات به خواسته‌هایش نزدیک شود. با آگاهی به اینکه در ۹۹ درصد موارد آدم به همه خواسته‌هایش نزدیک نمی‌شود هیچ بلکه بعضی وقت‌ها درصدش خیلی بالا نیست. **فیلم شما ۸۵ دقیقه است. از آنجایی که فیلمتان هیجان‌برانگیز نیست، تکرار کرده‌ها فیلم را کند می‌کند. کلا یکسری از سکانس‌ها، طولانی بود و این یک مقدار به زمان فیلم اضافه کرده است.** حدود ۱۳۵۳-۱۳۵۴ فیلمی به نام «یک اتفاق ساده» ساخته شده است. دوست مرحومم، «سهراب شهیدثالث» آن فیلم را ساخت. وقتی که در تالار وحدت نمایش داده می‌شود، ۹۰ درصد کسانی که از سالان بیرون می‌آیند با صدای بلند فحش می‌دادند. روزنامه‌ها نوشتند آقای شهیدثالث این اداها دیگر گفته شده است. به دلیل اینکه فیلم بسیار کند بود و یکسری صحنه‌ها تکرار می‌شد. در همان سال فکر می‌کنم آقای کیمیایی و آقای شهیدثالث هرکدام جایزه بهترین فیلم و کارگردانی را گرفتند. در سینما هم صندلی‌ها را پاره کردند. روزنامه‌ها هم نوشتند آقای شهیدثالث این اداها دیگر گفته شده است. متوجه هستید. اما امروز در مجلاتی که می‌خوانیم نوشتند «یک اتفاق ساده» پایه‌گذار سینمای نوین ایران است. یک نکته که باید توجه کنیم؛ اولاً آیا فیلم موظف است که همیشه شما را سرگرم کند. به هیجان بیاورد. فکر کنید وقتی یک رمان مدرن یا داستان کوتاه مدرن می‌خوانید، چه اتفاق خاصی در آن می‌افتد، هیچ. خیلی آرام جلو می‌رود و در اوج آرامش آن چیزی که باید به ذهن شما منتقل شود، می‌شود؛ بدون اینکه به هیجان بیاید. واقعیت این است که یک وقت در این فیلم اگرچه مربوط به جنگ می‌شد اما

اصرار داشتیم خیلی آرام با بیننده برخورد کنیم. خیلی جاها اتفاقا جای ایجاد هیجان را داشت. اما می‌خواستیم بگویم هرجا جنگ است، الزاما ما نباید به هیجانات متداول بپردازیم. می‌توانیم با کمال آرامش حرفمان را بزنیم و این تجربه بعضی وقت‌ها طرفدار دارد و بعضی وقت‌ها هم مخالف. اما این را باید شما توجه کنید که فیلم‌ساز هم اجازه دارد ذهنیاتش را در واقع تجربه کند و ببیند در عمل چه جواب می‌دهد. حدود سال ۱۳۶۴ یعنی ۲۲ سال پیش فیلم «یار در خانه» را ساختم و خیلی جالب است که وقتی آن زمان فیلم نمایش داده شد، به نظر خودم خیلی ناموفق آمد. به نظر آمد نشده. خب فیلم‌ساختن هم طوری است که وقتی شما فیلم را ساختید اگر ناراضی بودید، نمی‌توانید دورش ببینازید و ناچارید نمایش دهید. به نظر آمد که نشده. الان ۲۲ سال گذشته است. به من می‌گویند آقای «یار در خانه» همین جور در ذهن من بازی می‌کند. شما این مسئله را به حساب سلیقه من بگذارید. اگرچه صددرصد به سلیقه شما احترام می‌گذارم.

ک دوره سینمای هیجان‌آور خیلی وقت است که گذشته. منظرم این است که اگر فیلمی هیجان ندارد به‌معنای ضعف آن نیست. فکر می‌کنم اصلا اهمیتی ندارد و بر مبنای همان داستان خیلی فضای خوبی دارد. ولی درمورد گرہ‌ها تاکید دارم.

از اظهارنظرتان خیلی ممنونم. معتقدم آدم در حد توانش کارش را انجام می‌دهد و بعد هم با نتیجه می‌دهد یا نه. اجازه بدهید نکته‌ای را خدمتتان بگویم، همان‌طور که گفتید من این خوشبختی را دارم که خانواده‌ام با مسائل هنری سروکار دارند، یا نقاش‌اند یا مجسمه‌ساز یا طراح لباس و… قیل از اینکه هرکدام از نقاش‌ها در خانواده بخواهند نمایشگاهی بگذارند، صدمت می‌کنیم کدام تابلوها را نمایش بدهند و کدام نگذارند بهتر است. اتفاق افتاده که دعوا کردیم که فلائی، این تابلو بد است نگذار در نمایشگاه و… اما طی سال‌ها یک چیز دیگر را یاد گرفتیم. رقت به نمایشگاه و دیدم دقیقا همانی که سرش دعوا می‌کردم که تو در نمایشگاه نگذار، حالا بیشتر از همه مردم جلوی آن ایستاده‌اند و تابلویی را که من عاشقش بودم، کمتر کسی به آن توجه کرده است. به مرور پذیرفتم در کار نقاش‌ها دخالت نکنم، چون آدم‌ها سلاقی مختلف دارند. بر این اساس در سینما هم جز این نیست.

با تغییر زمان، نگاه‌ها، با نگاه اولیه فاصله می‌گیرد و کاری هم نمی‌شود کرد.

ک درمورد هیجان در فیلم‌هایتان چه نظری دارید؟

آدم نه‌فقط به‌عنوان مخاطب چیزهایی را ممکن است یاد بگیرد یا یاد نگیرد، به‌عنوان فیلم‌ساز هم آدم دچار این مسائل می‌شود. من وقتی به شهرستان‌ها می‌روم، جوانان نگاه دارند و درون هتل ساعت‌ها با هم بحث می‌کنیم. یکی از جوان‌ها گفت آقای سینایی شما عمدی دارید که در همه فیلم‌هایتان این همه دلهره هست؟ گفتم کاری که بلد نیستم انجام بدهم. ایجاد دلهره است. گفت نه آقا در «گفت‌وگو با سایه» در دستار بزرگوارانه با فیلم برخورد می‌کنند تا خود من یا افراد خانواده‌ام. اما نکته اینجاست و آن این است که فیلم‌ساز آن معتقدم که فیلم‌ساز آن

وقتی فیلم‌ساز است که فیلم می‌سازد. نکته دوم اینکه سعی کند در حد مقدرات به خواسته‌هایش نزدیک شود. با آگاهی به اینکه در ۹۹ درصد موارد آدم به همه خواسته‌هایش نزدیک نمی‌شود هیچ بلکه بعضی وقت‌ها درصدش خیلی بالا نیست.

فیلمتان هیجان‌برانگیز نیست، تکرار کرده‌ها فیلم را کند می‌کند. کلا یکسری از سکانس‌ها، طولانی بود و این یک مقدار به زمان فیلم اضافه کرده است.

حدود ۱۳۵۳-۱۳۵۴ فیلمی به نام «یک اتفاق ساده» ساخته شده است. دوست مرحومم، «سهراب شهیدثالث» آن فیلم را ساخت. وقتی که در تالار وحدت نمایش داده می‌شود، ۹۰ درصد کسانی که از سالان بیرون می‌آیند با صدای بلند فحش می‌دادند. روزنامه‌ها نوشتند آقای شهیدثالث این اداها دیگر گفته شده است. به دلیل اینکه فیلم بسیار کند بود و یکسری صحنه‌ها تکرار می‌شد.

در همان سال فکر می‌کنم آقای کیمیایی و آقای شهیدثالث هرکدام جایزه بهترین فیلم و کارگردانی را گرفتند. در سینما هم صندلی‌ها را پاره کردند. روزنامه‌ها هم نوشتند آقای شهیدثالث این اداها دیگر گفته شده است. متوجه هستید. اما امروز در مجلاتی که می‌خوانیم نوشتند «یک اتفاق ساده» پایه‌گذار سینمای نوین ایران است. یک نکته که باید توجه کنیم؛ اولاً آیا فیلم موظف است که همیشه شما را سرگرم کند. به هیجان بیاورد. فکر کنید وقتی یک رمان مدرن یا داستان کوتاه مدرن می‌خوانید، چه اتفاق خاصی در آن می‌افتد، هیچ. خیلی آرام جلو می‌رود و در اوج آرامش آن چیزی که باید به ذهن شما منتقل شود، می‌شود؛ بدون اینکه به هیجان بیاید. واقعیت این است که یک وقت در این فیلم اگرچه مربوط به جنگ می‌شد اما

گفت‌وگو

اتوبیای اصلاح و تربیت



« بهناز شیربانی

● برای بسیاری که نام مسعود بخشی را با ساخت مستند «تهران آثار ندارد» و فیلم بلند «یک خانواده محترم» به یاد می‌آورند، دیدن فیلم «پلدا» در جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجر کمی غافلگیر کننده بود. پرداختن به موضوع قصاص یا به تعبیر مسعود بخشی، بخشش در این فیلم و فرمی که برای روایت چنین داستانی انتخاب شد، با ساخته‌های قبلی بخشی متفاوت است و خودش معتقد است این طرح سمج



در تمام سال‌های بعد از ساخت «یک خانواده محترم» دست از سررش برنداشت. باین‌حال فیلم «پلدا» دومین ساخته بلند سینمایی مسعود بخشی که با حضور سرمایه‌گذاران متعدد خارجی و تهیه‌کنندگی علی مصفا ساخته شد. آن‌طورکه باید در جشنواره فیلم فجر دیده نشد و بعد از ماه‌ها در روزهای کرونایی وکم‌رمق بودن گیشه سینماها سرر از ارکان‌های هنروتجربه درآورد. فیلمی که چند هفته از اکرانش می‌گذرد و در این مدت مخاطبانی را با خود همراه کرده است. «پلدا» بیش از اینکه در داخل کشور تحسین یا منتقدان را به همراه داشته باشد، تاکنون در بسیاری از جشنواره‌های خارجی حضور داشته و تحسین شده و به نظر می‌رسد موضوع قصاص که عموماً در فیلم‌های روز سینمای ایران به آن پرداخته می‌شود و شاید کمی رنگ تکرار گرفته، برای مخاطبان غیرایرانی همچنان جذابیتش را حفظ کرده است. در ادامه با مسعود بخشی درباره چرایی پرداختن به این سوزنه و تقدایی که قصد مطرح‌کردنش‌ان را داشته، صحبت کردیم.

ک پرداختن به ماجرای قصاص اتفاق تازه‌ای نیست، با این تفاوت که تا به امروز فیلم‌سازان مختلف، از زاویه‌های متفاوتی به این موضوع نگاه کرده‌اند. چه ابعاد متفاوتی از این وضعیت برای شما جذاب بود؟ در واقع ترسیم یک موقعیت تازه برای روایت چنین داستانی کمی دشوار به نظر می‌رسد.

موضوع قصاص و اصولا مجازات مرگ یا قانون کهن چشم در برابر چشم تنها یکی از مضامین مطرح‌شده در فیلم پلداست و در دل موضوع مهم‌تر و کلی‌تر بخشش و انتقام جای دارد که موضوعی ازلی ابدی، بدون مرز و عمیقا انسانی است. پلدا چنین قصه‌ای را با یک برنامه سرگرم‌کننده تلویزیونی به‌ظاهر واقعی و با نگاهی کم‌وبیش انتقادی به رسانه قدرتمند و فرایکر تلویزیون- که فرمانروای اصلاح و تربیت در جهان امروز و کارخانه تولید «کیچ» است- در هم می‌آمیزد.

ک بسیاری از فیلم‌سازان در لایه‌های بعدی این قصه‌ای که ممکن است در نگاه اول کمی کلیشه به نظر برسد، به‌دنبال این هستند که حادثه را به لایه‌های عمیق‌تر جامعه پیوند بزنند. از این منظر نگاه شما به این قصه چطور بود؟

جامعه امروز ما به‌تمامی و به‌وضوح در پلدا حضور دارد. جامعه زنان، با شخصیت‌های متنوع و پس‌زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت، جامعه میلیونی تماشاگران با پیامک‌هایشان که چنین برنامه‌ای پربیننده‌ترین و سرگرم‌کننده‌ترین برنامه تلویزیونشان است، جامعه فرادست، مدیر و مجری و ناظر و سرمایه‌گذاران پشت پرده و جامعه فرودست که سربزه‌زیری فرسوده می‌رمدر آبدارچی و خروش خطرناک مرد موتورسوار نمایندگی‌اش می‌کنند. پلدا همه‌قدر که اثری مفهومی است، اجتماعی هم هست.

ک در نگاه اول به نظر می‌رسد فرمی که برای روایت این فیلم انتخاب کردید و تصویر یک برنامه تلویزیونی تا حدی می‌توانست نقد چنین برنامه‌هایی در رسانه ملی را هم هدف قرار دهد و البته که چنین استنباطی احتمالا در لایه‌های بعدی تماشاچی فیلم نهفته است. تا چه حد این موضوع را مد نظر داشتید؟

به‌هرحال این موضوع هم در دل فیلم هست، نگاهی کلی و انتقادی که البته شامل همه رسانه‌ها و به‌ویژه تلویزیون در بحث اصلاح و انقیاد افراد می‌شود.

ادامه در صفحه ۹